

جناب آقا

سید محمد تقی منشادی

هو الله

جناب آقا سید تقی منشادی منشأش قریه منشاد بود در جوانی نفحه رحمانی بمشام رسید و حالات روحانی رخ داد فکرش ربّانی شد قلب نورانی گشت توفیقات سبحانی رخ داد * نداء آسمانی چنان وله و طرب بخشید که راحت منشاد بباد داد و تارک اقربا و اولاد شد و سر گشته کوه و بیابان گشت قطع مراحل نمود تا بسواحل رسید سفر دریا کرد تا بمدنیّه حیفا واصل شد بسوی عکا شتافت تا بشرف لقا فائز گردید * در بدایت در حیفا دگان صغیری بگشاد و بکسب ضعیفی بپرداخت برکت شامل شد و نعمت کامل گشت کاشانه لانه و آشیانه زائران شد و حین ورود و وقت خروج میهمان آن سرور آزادگان بودند * و همچنین بتمشیت امور یاران میپرداخت و وسائط سفر حاضر میکرد و در نهایت صدق و استقامت قائم بود تا آنکه واسطه ارسال الواح شد و وسیله تقدیم عرائض گشت * این خدمت را بنهایت اتقان مجری داشت و بطرز دلنشین جاری میداشت در ارسال و مرسول محکم و متین بود و معتمد و امین شهیر آفاق شد و معروف بلاد گردید مظهر الطاف جمال مبارک شد و معدن عدل و انصاف از تعلق دنیا بکلی آزاد بود و

بخشونت در معیشت معتاد نه در قید طعام و خواب بود و نه تعلّق براحات و آسایش داشت تنها در اطاقی منزل داشت و اکثر شبها به رغیفی میگذراند و در گوشه ئی می خفت ولی مسافری را ماء معین بود بالین راحت مهیا میکرد و بقدر قدرت سفره مهیا میگسترد روی شکفته و خندان و اخلاق پر روح و ریحان بعد از صعود نیّر ملأ اعلی ثابت و راسخ بر عهد و پیمان و مانند سیف قاطع در مقابل ناقضان * آنان هر چند بلطایف الحیل کوشیدند و ما فوق تصوّر احترام و مهربانی مجری داشتند و سفره ئی مهیا نهادند و عیش مهیا شایان رایگان نمودند تا بتوانند رخنه در ثبوت و رسوخ او نمایند روز بروز بر استقامت افزود و از هر فکری آزاد بود و از غیر میثاق الهی بیزار * و چون مأیوس از تزلزل او شدند انواع جفا روا داشتند و در صدد پریشانی او افتادند ولی او جوهر ثبوت بود و حقیقت استقامت *

و چون بتحریک بیوفایان عبد الحمید خان در صدد تعرّض باین عبد افتاد و جناب آقا سیّد تقی نزد جمهور مشهور بارسال و مرسول اوراق لهذا مجبور بر آن شدم که او را به پورت سعید ارسال دارم و اوراق را بوسائط غیر معروفه نزد او فرستم و او باطراف ارسال نماید * باین تدبیر بیوفایان و عوانان نتوانستند که اوراق بدست آرند حتّی هیئت تفتیشیه در اواخر ایّام عبدالحمید چون حاضر گشتند و بتحریک آشنایان بیگانه بفکر قلع و قمع شجره مبارکه افتادند حتّی مصمّم بر آن شدند که این عبد را یا بقعر دریا اندازند و یا به فیزان بفرستند این مقرر بود لهذا

کوشیدند که ورقه ئی بدست آرند عاجز و قاصر ماندند در بحبوحه تضییق شدید و هجوم هر یزید پلید باز ارسال و مرسول در نهایت اتقان بود *

خلاصه جناب مشار الیه کماهی حقّها باین خدمت در پورتسعید سنین عدیده قائم بود و جمیع یاران از او خوشنود مسافرین ممنون مهاجرین مخجول و یاران پورتسعید در نهایت سرور ولی تحمّل گرمای خطّه مصریّه نتوانست اسیر فراش شد و به حُمّای مُحرقه خلع ثیاب نمود و از پورتسعید بملکوت ربّ مجید پرواز کرد و ببارگاه کبریا صعود نمود * این جوهر تقی و گوهر عقل و نهی فضائل و خصائلی داشت که محیّر عقول فحول رجال بود هیچ فکری جز فکر حقّ نداشت و هیچ امیدی جز رضای ربّ وحید نخواست مظهر حتّی اجعل اورادی و انکاری وردّا واحدّا و حالی فی خدمتک سرمدّا بود * برّد الله لوعته بفیض الوصال و شفا علّته بدریاق القرب فی ملکوت الجمال و علیه البهاء الابهی *